

تبیین مولفه‌های ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه بر اساس دیدگاه‌ها و نظریه‌های ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه

سیده سمیره حسینی (دانشجو کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

samirah.hossini@gmail.com

محسن جان پرور (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

janparvar@um.ac.ir

اسکندر مرادی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور سنجند، سنجند، ایران)

eskandar.moradi@gmail.com

چکیده

اندیشه حمایت از حقوق بشر از دیرباز برای مبارزه در برابر ستم و بی‌عدالتی همواره مورد توجه بوده است که دارای مفاهیم بنیادین از جمله «حق حیات، منع شکنجه، منع برده‌داری، منع تبعیض نژادی، آزادی بیان و عقیده اجتماعی و مذهبی، نوع پوشش، حق اشتغال و...» می‌باشد، حق حیات، مهمترین و برجسته‌ترین حق بشریت است که از طریق مداخله بشردوستانه مورد حمایت دولت‌های مختلف قرار می‌گیرد. در میان مداخلات صورت گرفته از سوی کشورها در فضاهای جغرافیایی می‌توان به مداخله بشردوستانه اشاره کرد. کشورها و حکومت‌ها همواره برای دستیابی به مقاصد و منافع ملی مختلف خود و متناسب شرایط و موقعیت کشورهای دیگر، به مداخله در امور داخلی و خارجی آنان می‌پردازند. به نظر می‌رسد که این مداخلات بشردوستانه تا حد قابل توجهی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله عوامل ژئوپلیتیک صورت می‌گیرد. بر این مبنای، تحقیق حاضر با هدف شناخت مولفه‌های ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخلات بشردوستانه مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه یافته‌های کتابخانه‌ای و میدانی به انجام رسیده است. بررسی‌های صورت گرفته نشان دهنده آن است که به صورت کلی ۴۷ عامل در مداخله بشردوستانه برگرفته از نظریات و دیدگاه‌های مختلف، مؤثر می‌باشند. این مولفه‌های ژئوپلیتیک را می‌توان در قالب ابعاد جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و جمعیتی تقسیم‌بندی کرد. بر اساس یافته‌های میدانی از میان این ۴۷ عامل ۲۸ عامل جزء مؤلفه‌های (عوامل) ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه محسوب می‌گردد و بقیه عوامل مؤثر بر مداخله بشردوستانه غیر ژئوپلیتیک محسوب می‌گردند. در مجموع می‌توان گفت مداخله بشردوستانه تحت تأثیر مولفه‌های مختلف

ژئوپلیتیک صورت می‌گیرد که حکومت‌ها با شناخت و آگاهی از این مولفه‌ها می‌توانند متناسب با آنها، منافع و اهداف کشور مداخله‌شونده و کشور مداخله‌گر را تدوین نمایند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، مؤلفه‌های ژئوپلیتیک، مداخله بشر دوستانه.

۱- مقدمه

مسئله حقوق بشر از جمله مسائل مهم و تأثیرگذار در روابط بین‌الملل و کشورهای جهان به شمار می‌آید. اندیشه حمایت از حقوق بشر از دیرباز برای مبارزه در برابر ستم و بی‌عدالتی همواره مورد توجه بوده است. هدف این تلاش‌ها این بوده تا حداقل حقوق برای افراد جامعه تأمین شود. بنابراین قدمت حقوق بشر به پهنه تاریخ می‌رسد یعنی از آن هنگام که فرد یا افرادی ظالمانه حقوق دیگران را نادیده انگاشته‌اند و از هنگامی که صاحبان قدرت، بر دیگران غلبه نموده‌اند و خودسری پیشه کردند، پیکاری برای حقوق بشر آغاز شد. در طول تاریخ به فراوانی بحث حقوق بشر و مسائل مربوط به آن مطرح شده است که می‌توان در نوشته‌های فلاسفه یونان باستان مثل سقراط و ارسطو و... به‌طور وضوح دید و همچنین برخی از اسناد و نوشته‌ها نیز، کوروش کبیر بنیانگذار امپراطوری بزرگ هخامنشی را پشتیبان حقوق بشر و نخستین کسی که به این امر توجه کرده، دانسته‌اند (Abbasi, 2014: 19-20). مفاهیم حقوق بشر را می‌توان شامل مفاهیم بنیادین از جمله «حق حیات، منع شکنجه، منع برده‌داری، منع تبعیض نژادی، آزادی بیان، عقیده، اجتماعی و مذهبی، نوع پوشش، حق اشتغال و...» دانست (Abbasi, 2014: 56). در رابطه با مداخله، دو اصل وجود دارد، اصل عدم‌مداخله و اصل مداخله؛ در مسئله اصل عدم‌مداخله که مبتنی بر احترام به حاکمیت و استقلال دیگر کشورهاست، بر همه کشورها واجب است که به حاکمیت یکدیگر احترام گذاشته و از دخالت در امور داخلی یکدیگر خودداری نموده و از این اصل تخطی نمایند (Abbasi, 2014: 70). از نظر حقوق بین‌الملل دخالت در امور یک کشور از سوی کشورهای دیگر امری ناشایست است و ممکن است این مداخله منجر به جنگ ما بین کشورها شود.

مداخله در حقوق بین‌الملل عمومی عبارت است از اینکه کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور مستقل دیگر از طریق اعمال فشار نظامی، سیاسی، اقتصادی، روانی و غیره به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، آشکارا یا پنهان به منظور تحمیل اراده خود بر آن کشور نفوذ کند (Safai, 1990: 37). این مداخله بیش از پیش با توسل به زور، در مسائل مختلف داخلی و خارجی از سوی کشورهای قدرتمند نسبت به کشورهای ضعیف صورت می‌گیرد. دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل، مداخله بشر دوستانه را این گونه

تعریف می‌کند: «استفاده از زور توسط یک دولت علیه دولت دیگر به منظور حمایت از جان و آزادی اتباع دولت دیگر که یا نمی‌توانند یا نمی‌خواهند رأساً این کار را انجام دهد» (Public 1970: 211). (Encyclopedia Of International Law, حق حیات مهمترین و برجسته‌ترین حق بشریت است که از طریق مداخله بشردوستانه مورد حمایت دولت‌های مختلف قرار می‌گیرد. بعد از جنگ سی ساله مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸) عهدنامه صلح وستفاليا، نخستین پیمان صلح چندجانبه بعد از رنسانس در اروپا، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه ملل و سازمان ملل متحد شده است. از سال ۱۶۴۸ (عقد عهدنامه وستفاليا) تا سال ۱۹۹۱، کشورها در مسائل سیاسی، حق تعیین سرنوشت خود و مسائل مختلف دیگر با یکدیگر برابر و دارای حقوق یکسان بودند، همچنین هیچ کشوری حق مداخله در مسائل کشور دیگری نداشت. که می‌توان مفاد این عهدنامه را مخالف با شرایط جهانی شدن و مداخله نظامی امروزه دانست. با وجود تصویب این قانون و وجود اصل عدم دخالت در کشورهای دیگر، نگاهی به فضای جغرافیایی جهان بعد از تصویب این قانون نشان‌دهنده آن است که کشورها به بهانه‌های مختلف در امور کشورهای دیگر با عنوان «مداخله بشردوستانه» مداخله می‌کنند اما شرایط کلی نشان‌دهنده آن است که در کنار بحث حقوق بشر عوامل دیگری نیز در این مداخله تأثیرگذار است و شاید بتوان گفت حقوق بشر تنها پوششی برای این حرکت بوده است. مولفه‌های ژئوپلیتیک از جمله‌ی عوامل مؤثر برای حرکت در جهت مداخله بشردوستانه از سوی کشورها می‌باشند. این مولفه‌ها به صورت‌های مختلف کشورها را ترغیب کرده است که در فضاهای خاص با عنوان مداخله بشردوستانه حضور پیدا کنند. با توجه به این مهم، در تحقیق حاضر تلاش خواهد شد که مهمترین مولفه‌های ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه در فضاهای جغرافیایی استخراج شود.

۲- مباحث نظری تحقیق

۲-۱- مؤلفه (عوامل) ژئوپلیتیک

در تدوین، تنظیم و هدایت سیاست خارجی کشورها عوامل و متغیرهای گوناگونی دخالت دارند که بدون شک، آگاهی از کم و کیف و آثار متقابل آن‌ها برای درک آنچه که در بطن ماشین و سیستم سیاست‌گذاری یک کشور می‌گذرد مفید است (Kazemi, 1999:43). عوامل ژئوپلیتیک، به مجموعه عوامل و مولفه‌های جغرافیایی گفته می‌شود که بنحوی بر سیاست تأثیرگذار می‌باشند. این عوامل از فضایی به فضای دیگر و در طول زمان با توجه به تحولات صورت گرفته کم یا زیاد می‌شوند (Ezati,

2003:78). ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی به لحاظ ساختاری یا کارکردی، ماهیتی دوگانه دارند بدین معنی که یک عامل جغرافیایی برای یک گروه یا فرد انسانی ممکن است مثبت تلقی شود در حالی که همان عامل برای گروه یا فرد دیگر دارای ارزش منفی انگاشته می‌شود. هویت ساختی و کارکردی عوامل، دارای ارزش ثابت و پایداری نیستند بدین معنا که یک عامل در بستر زمان ممکن است دچار تحول ارزشی شود و یا در دیدگاه گروه‌های انسانی متفاوت ارزش‌های متفاوتی داشته باشد (HafezNia, 2011:155-156). براین اساس، می‌توان گفت عوامل ژئوپلیتیک از چنان اهمیتی در سیاست داخلی و خارجی کشور برخوردارند و منافع ملی را بگونه‌ای رقم می‌زنند که سیاستمداران بدون توجه به آن‌ها قادر به اتخاذ عمل و عکس‌العمل‌های مناسب و مؤثر نیستند (Mansoori, 2007:17).

۲-۲- مداخله بشر دوستانه

مداخله بشر دوستانه در مفهوم کلاسیک آن عبارت است از هرگونه استفاده یک دولت از نیروی مسلح علیه دولت دیگر به منظور حمایت از جان و آزادی اتباع دولت اخیر که خود مایل یا قادر به انجام دادن این کار نباشند. مداخله بشر دوستانه از حیث اشخاص مورد حمایت، انواع دیگری را نیز شامل می‌شود؛ بدین معنا که هرگونه استفاده یک دولت از زور علیه دولت دیگر، بمنظور حمایت از جان و آزادی اتباع خود یا اتباع دولت ثالث در مقابل رفتار غیرانسانی نیز تحت عنوان مداخله بشر دوستانه مورد بحث قرار گرفته است (Ebrahimi, 2010:428).

شونجی کویایاتسی، استاد دانشگاه «نیهو»، نظریه مداخله بشر دوستانه را چنین شرح می‌دهد: «اگر کشوری در قالب حاکمیت خود حق دارد سرزمین و مردمش را اداره کند، پس وظیفه دارد حداقل میزان خوشبختی مردمش را تضمین نماید. با این حساب، هرگاه حکومت کشوری نخواهد یا قادر نباشد که از مردمش محافظت کند و شرایطی پیش آید که در آن حقوق بشر بطور مداوم نقض شود، این حکومت حق ندارد مانع عدم مداخله از سوی دیگران شود و جامعه جهانی هم در چنین مواردی حق مداخله را داراست» (Zanganeh, 2004).

خاویر پرز دکوئیاری، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد در نطقی که در بهار سال ۱۹۹۱ ایراد کرد در مورد مداخله گفت: «باید با موضوع به نحوی محتاطانه و متهورانه برخورد کرد محتاطانه از این لحاظ که اصل حاکمیت را نمی‌توان به چالشی بنیادی طلبید، متهورانه به این دلیل که احتمالاً ما به مرحله‌ای از تکامل اخلاقی و احساسی در تمدن غرب رسیده‌ایم که در آن تجاوز گسترده و تعدی نسبت به حقوق انسانی

دیگر قابل تحمل نیست» و «اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند به‌عنوان مانعی باشد که در پشت آن دولت‌ها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر نمایند» (Karami, 1996:81-82).

۳- روش تحقیق

روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی است؛ روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق روش کتابخانه‌ای و میدانی است. در روش میدانی از پرسشنامه استفاده گردیده است. در جمع‌آوری اطلاعات به روش پرسشنامه‌ای، به صورت زیر عمل شده است: پرسشنامه ارائه شده برای گردآوری اطلاعات در اختیار نخبگان قرار گرفته است به طوری که جامعه آماری انتخاب شده برای پاسخگویی به این پرسشنامه شامل نخبگان و صاحب‌نظران دانشگاهی در حوزه ژئوپلیتیک بوده‌اند. در این راستا از فرمول تعیین حجم نمونه جامعه محدود با سطح اطمینان ۹۹٪، برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است که باید ۲۰ پرسشنامه جمع‌آوری و ارزیابی می‌گردید. در این بین، برای آزمون درستی و روائی پرسش‌ها انواع آزمون‌های روائی مورد استفاده قرار گرفت که برای تأیید بر روائی سوالاتی که در اینجا مطرح شده است می‌توان به تأیید استاد راهنما و دیگر اساتید مجرب در این زمینه اشاره کرد. از سوی دیگر، پایایی پرسشنامه، از طریق آزمون سازگاری و ثبات، مورد بررسی قرار گرفت. آلفای کرونباخ در قالب میانگین همبستگی‌های درونی میان اجزاء سنجش‌کننده محاسبه می‌شود. هرچه آلفای کرونباخ به ۱ نزدیک‌تر باشد، پایایی سازگاری درونی بیشتر است بر این اساس آزمون کرونباخ برای پایایی پرسشنامه‌ای انجام گرفت و نتیجه آن در قالب ابعاد مختلف به صورت جدول (۱) درآمده است.

جدول ۱- نتایج آزمون کرونباخ از پرسشنامه‌ها

ابعاد	آزمون کرونباخ
بعد جغرافیایی	۰/۷۸
بعد اقتصادی	۰/۷۷
بعد سیاسی	۰/۷۴
بعد جمعیتی	۰/۷۳

همانطور که آزمون کرونباخ نشان می‌دهد آلفای کرونباخ برای ابعاد مختلف به ۱ نزدیک است و از ۰/۷ بیشتر است، بر این اساس می‌توان گفت پرسشنامه مذکور از پایایی لازم برخوردار می‌باشد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این تحقیق به این صورت است که با استفاده از نرم افزار SPSS میانگین‌گیری شده است و شاخص‌هایی که از نظر صاحب‌نظران، میانگینی بالاتر از حد متوسط یعنی مقدار سه دریافت کرده‌اند به عنوان مؤلفه ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه در نظر گرفته شده‌است و سایر مؤلفه‌ها اگر چه در مداخله بشردوستانه اثرگذار می‌باشند اما چون به عنوان مؤلفه ژئوپلیتیک محسوب نمی‌شوند کنار گذاشته خواهند شد.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- یافته‌های کتابخانه‌ای

۴-۱-۱- تحلیل نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط با ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه

نظریه‌پردازان و دانشمندان ژئوپلیتیک متناسب با موقعیت‌ها و شرایط زمانی خود نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی را بیان کرده‌اند. این دیدگاه‌ها ابتدا در زمینه مسائل جغرافیایی بیان شد و به مرور زمان مباحث سیاسی را نیز در این نظریه‌ها دخیل دادند. بررسی‌های صورت گرفته نشان‌دهنده آن است که نظریه‌های مختلف بیان‌شده به عنوان مولفه‌ای برای دولتمردان و سیاستمداران مورد استفاده قرار گرفته است. هر یک به نحوی بر تفسیر و برداشت از قدرت و کنترل جهانی تأثیر گذاشته‌اند. بر این مبنا در گام نخست جهت دستیابی به عوامل ژئوپلیتیک، نظریه‌های مرتبط در قالب دو بخش به صورت ذیل مورد بررسی قرار داده شده‌است:

بخش اول: نظریه‌های مرتبط با ژئوپلیتیک

فضای حیاتی فردریک راتزل^۱

راتزل از جمله جغرافی‌دانانی بود که به داروین‌یسم اجتماعی اعتقاد داشت و به دو عامل وسعت و موقعیت اشاره داشت. وسعت خاک یک کشور نشان‌دهنده قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی حکومت آن است، هر قدر وسعت خاک بیشتر باشد قدرت سیاسی و تمدنی آن کشور گسترده‌تر خواهد شد. راتزل می‌گفت اگر کشوری به اندازه جمعیت خود فضا نداشته باشد و درصدد گسترش آن برنیاید نابودی آن حتمی است. علاوه بر وسعت به عامل موقعیت نیز به عنوان عاملی که در سیاست حکومت‌ها تأثیرگذار است توجه داشت؛ یعنی قرارگیری یک کشور در مجاورت کشوری ضعیف یا قوی اهمیت راهبردی دارد و این بحث تا آنجا ادامه می‌یافت که قدرت‌های کوچک ضمیمه قدرت‌های بزرگ می‌شدند و چند ابر

1 Friedrich Ratzel

قدرت در سطح جهان باقی می‌ماند (Mirhaydir, 2012:6). در نتیجه تحلیل نظریه «فضای حیاتی راتزل»^۱ به نظر می‌رسد که هر کشوری برای ادامه حیات خود نیازمند انرژی است و این انرژی از طریق توسعه فضایی و تسلط بیشتر بر فضاهای اطراف تأمین می‌شود. این حرکت در جهت اضافه کردن فضاهای جغرافیایی اطراف در بازه‌های زمانی دیگر به فراسوی فضاهای پیرامونی نیز گسترش پیدا می‌کند و از سوی دیگر می‌تواند با تغییراتی در قالب فضاها، نفوذ خود را نشان دهد و سبب نفوذ فرهنگ و اشاعه فرهنگی شود. راتزل با توجه به موقعیت جغرافیایی، سیاست خارجی را براساس توسعه سرزمین که با تسلط بر سرزمین‌های کوچکتر، وسعت خود را افزایش دهد و به منابع و موقعیت‌های سودمند دست یابد، ترسیم کرده‌است (Mirhaydir, 2013:78) بنابراین هر اندازه ترویج فضا بیشتر باشد، بهره‌وری بالا می‌رود. همچنین توسعه فضایی و دستیابی به منابع در دوره‌های مختلفی از زمان جزئی از اهداف و منافع دولت‌ها برای خودکفایی و افزایش قدرت ملی به شمار می‌آیند که این عوامل در حرکت در جهت تصرف فضا و حضور در آن فضا مؤثر بوده است.

هارتلند^۲ یا قدرت‌بری سرهلفورد مکیندر^۳

مکیندر اولین جغرافی‌دانی بود که نظریه خود را براساس ویژگی‌های جغرافیایی کشورها، به ویژه موقعیت جغرافیایی آنها از نظر دوری و نزدیکی به دریا مورد توجه قرار داد. او در مورد موازنه قدرت در سرآغاز قرن بیستم عقیده داشت که قدرت‌های اصلی آنهایی خواهند بود که بر خشکی‌ها نظارت خواهند داشت (Rahimi, 2013:50). وی نظریه خود را اولین بار در سال ۱۹۰۴ تحت عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» مطرح کرد. مکیندر براساس نظریه خود قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی^۴ می‌شناخت و آن را با همین نام معرفی کرد. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند است. وی هارتلند را ناحیه وسیعی می‌دانست که از اقیانوس منجمد شمالی تا نزدیکی کناره‌های آبی این منطقه ادامه داشت (Ezati, 2011:10).

مکیندر عقیده داشت که اطراف منطقه هارتلند را دو ناحیه فراگرفته‌است: هلال داخلی یا حاشیه‌ای شامل سرزمین‌هایی که پشت به خشکی اوراسیا و درکنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت دریایی هستند و با

1 Ratzel Vital Space

2 Heartland

3 Sir Halford Mackindar

4 The Geographical Pivot Of History

5 World Island

موقعیت ساحلی که دارند، عمدتاً نقش ژئواستراتژیک ایفا می‌نمایند؛ هلال خارجی یا جزیره‌ای که شامل بریتانیا، ژاپن و استرالیا است (Ezati, 2011:12).

این نظریه با محوریت قدرت (مبانی و سرچشمه قدرت) که عامل قدرت را در خشکی می‌داند بیان شده‌است. وی به جای قدرت موقعیت بحری، قدرت را به موقعیت بری داد. به بیان دیگر، قدرت‌های دریایی در برابر قدرت خشکی وسیعی قرار گرفته‌اند و راه‌حل آنان دست‌یابی به منطقه هارتلند (قلب زمین) است. اگر دولتی به این قسمت از خشکی جهان دست یابد بر تمام جهان تسلط پیدا می‌کند و به عنوان قدرت برتر شناخته می‌شود. متغیرهای گوناگونی در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها و میزان قدرت آنها تأثیرگذار است و بدون شک فضای جغرافیایی نیز یکی از مهمترین متغیرها می‌باشد که خود عامل زیادی را در بر می‌گیرد. در این نظریه موقعیت فضا، امکانات و یا منابع تأثیرگذار هستند که در حرکت جهت تصرف فضا و حضور در آن فضا مؤثر بوده‌اند.

قدرت دریایی آلفرد تایر ماهان^۱

وی با اهمیت بخشی به نظریه «قدرت دریایی^۲»، معتقد بود سرزمین‌های دارای موقعیت دریایی مناسب، کشورهای قدرتمندی هستند (Javadi Arjmandi and el, 2015:34-35). وی توفیق برخی از دولت‌ها در جای دادن خود بر تارک سلسله مراتب دولت را مدیون همین عامل می‌داند (Ghamat, 2009). او فضاهای دریایی و اقیانوسی را در شکل‌گیری قدرت دریایی و تولید قدرت جهانی و کنترل و محاصره قدرت بری مؤثر می‌داند. ماهان توانست شش عامل را که قدرت دریایی، تا حد زیادی به آنها بستگی دارد، تشخیص دهد (Rahimi, 2013:46). این شش عامل به صورت زیر بیان شده است:

۱. موقعیت جغرافیایی کشور: مجاورت یک کشور با یک یا چند دریا که بر دسترسی برای حمل و نقل، کنترل راه‌های استراتژیک و پایگاه‌ها و غیره مؤثر است.
۲. وضع طبیعی ساحل: ساحل دارای پناهگاه، بر تجارت دریایی، ایجاد بندرگاه، نیروی دریایی و غیره مؤثر است. سواحل دارای پناهگاه و عمیق منبع ثروت و قدرت هستند البته باید در شرایط جنگی قابل دفاع باشند.

1 Alfred Tayer Mahan

2 Sea power

۳. گسترش ساحل: باعث تماس بیشتر کشور با آب‌ها شده و دسترسی را افزایش می‌دهد ولی سواحل قابل دفاع و قابل بهره برداری اهمیت دارند.

۴. اندازه جمعیت: افراد کشور هر چه بیشتر باشند در تأمین قدرت دریایی و نیروی سرباز موثرتر است.

۵. شخصیت ملی: وجود روحیه دریانوردی، علاقه به توسعه روابط با سایر ملل و تجارت گسترده و صلح‌آمیز برای توسعه قدرت دریایی گام اساسی است.

۶. وضع سیاسی دولت: کیفیت نظام سیاسی و دولت در توجه به قدرت دریایی، بهره‌برداری از جمعیت، منابع و فرصت‌های موجود تأثیر داشته و می‌تواند به افزایش قدرت دریایی کمک کند (Azami & FereshtehManesh, 2012:4).

ماهان با تأکید بر موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های طبیعی، طول ساحل و وسعت قلمرو، جمعیت، خصوصیت ملی، خط مشی حکومت و رهبران سیاسی، قدرت را به کشورهای مسلط بر دریاها و اقیانوس‌ها می‌دهد. وی معتقد بود که قدرت‌های اقیانوسی همیشه دست بالا را خواهند داشت. او فضاهای دریایی و اقیانوسی را در شکل‌گیری قدرت دریایی و تولید قدرت جهانی و کنترل و محاصره قدرت بری مؤثر می‌داند به گونه‌ای که قدرت‌های بحری با تسلط بر قدرت‌های بری می‌توانند مانع از تسلط شدن آنها بر مناطق حساس و استراتژیک شوند و جلوی حرکت آنان را سد کنند و قدرت بحری از جایگاه امنی برخوردار خواهد شد به نحوی که سایر کشورها نمی‌توانند بر آن تسلط داشته باشند.

نظریه ریملند نیکولاس جان اسپایکمن^۱

اسپایکمن در کارش بر روابط قدرت بین دولت‌ها و تأثیر جغرافیا بر سیاست تأکید کرده است و بر خلاف میکندر، اصالت را به حاشیه داخلی میکندر داد و آن را واجد قدرت واقعی دانست و عنوان جدید به نام «ریملند ۲» یا «سرزمین حاشیه» به آن داده است. این منطقه امکان ترکیب قدرت بری و بحری (وضعیت دوگانه) را فراهم می‌سازد و بیشترین منابع نیروی انسانی و سهولت ارتباط در این بخش از جهان وجود دارد (Glassner, 1993: 227 Quoted from HafeziaNia, 2010:32). این نظریه‌ای را به عنوان مبانی و سرچشمه قدرت می‌توان به حساب آورد. منطقه ریملند به جای منطقه هارتلند، کارکرد اصلی را داراست و منشأ اصلی تولید قدرت محسوب می‌شود. و منطقه بین محورها قلب زمین (هارتلند) و آب‌های

1 Nicholas John Spykman

2 Rimland

پیرامون را دربرمی‌گیرد. این منطقه در قالب یک فضای جغرافیایی است که ترکیبی از قدرت آب و خشکی را شامل می‌شود و این سبب اهمیت این منطقه از دیدگاه اسپایکمن است. اسپایکمن به قدرت دریایی و سواحل و حاشیه اهمیت داده است. او معتقد بود که قدرت دریایی است که ریملند را متمایز می‌سازد و آن را به شکل یک واحد عمل‌کننده و قدرتمند درمی‌آورد و همچنین دریا ارتباط بین دنیای قدیم و جدید را امکان‌پذیر می‌سازد و امکان ترکیب دو نیروی بری و بحری در منطقه ریملند با هم و بیشترین منابع نیروی انسانی و سهولت ارتباطات در این بخش از جهان وجود دارد. با تسلط بر ریملند می‌توان بر دریا و منابع موجود در آن و بر خشکی و منابع موجود در آن مسلط شد. در طول سده بیستم قلمرو ریملند و یا همان هلال داخلی هارتلند به دلیل وجود منابع، ترکیب قدرت دریایی و خشکی، دسترسی به راه‌های ارتباطی و... همواره صحنه کشمکش‌ها و رقابت‌های جدی قدرت‌های بری و بحری بوده است.

نظریه بیضی شکل انرژی استراتژیک^۱ جفری کمپ^۲

رقابت بر سر منابع انرژی همواره یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپلیتیک بوده که ضمن رودررو کردن قدرت‌ها، کشورهای تولیدکننده را نیز تهدید می‌نماید. نیاز روزافزون به انرژی به ویژه از سوی کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب آسیا، رقیبان جدیدی را برای مصرف‌کننده‌های سستی ایجاد کرده و رقابت و تلاش برای استخراج، بهره‌برداری و انتقال انرژی و مسیرهای پیشنهادی، مسائل جدیدی را در مباحث ژئوپلیتیک گشوده است (HafezNia, 2011:102). جفری کمپ، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند انرژی یاد می‌کند. این منطقه، از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی را دربرمی‌گیرد. تقریباً دو سوم ذخایر اثبات‌شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. چهار کشور اول تولیدکننده نفت دنیا و بزرگترین میدان‌های نفتی جهان در این منطقه قرار دارد. در مقابل جاذبه‌های ژئواکونومیک هارتلند انرژی جهان و علائق ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده در این منطقه قرار دارد. زمانی که میزان ذخائر هارتلند و تقاضاهای روز افزون مصرف جهانی، به ویژه آمریکا و هم‌پیمانان آن را مورد بررسی و توجه قرار می‌دهیم، حضور و نفوذ آمریکا در این منطقه بیضی شکل سرشار از انرژی، قابل توجیه خواهد بود (Safavi, 2010:5). در تحلیل نظریه بیضی استراتژیک انرژی به‌نظر می‌رسد که منابع

1 The strategic energy ellips

2 Geoffrey Kemp

انرژی، به خصوص نفت و گاز از جمله منابع با اهمیتی هستند که منجر به رقابت و تلاش برای استخراج، بهره‌برداری و انتقال انرژی شده و مباحث پیشنهادی را در حوزه ژئوپلیتیک به وجود آورده است و چون این منابع در جهان دارای سهم بالایی هستند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را نیز تحت الشعاع قرار داده‌اند. حضور منابع مهم در مناطق مختلف به خصوص خاورمیانه سبب مداخله در امور داخلی کشورها به بهانه‌های از جمله مبارزه با تروریسم و حقوق بشر می‌شود که دلیل این امر را می‌توان نیازمندی کشورهای قدرتمند و صنعتی به این منابع است.

نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان کوهن^۱

وی جهان را در زمان نظام دو قطبی از دو منطقه ژئواستراتژیک بری و بحری با هدایت اتحاد جماهیر شوروی به عنوان ابر قدرت شرق و آمریکا به عنوان ابر قدرت غرب با مناطق دو گانه و پنجگانه ژئوپلیتیک جدا از هم تقسیم‌بندی کرد. کوهن قدرت‌های درجه دو جهانی همانند هند، برزیل، ایران و آفریقای جنوبی و غیره که جمعاً شامل حدود ۲۸ کشور می‌شود، به عنوان قدرت‌های منطقه با مشخصه‌های ارائه شده که در شکل‌گیری ساختار ژئوپلیتیک جهانی به همراه پنج قدرت اصلی یعنی آمریکا، روسیه، اروپای متحد، چین و ژاپن نقش آفرینی می‌کنند، ارائه نمود (Cohen, 1976: 20). از نظر کوهن کشورها به عنوان جزئی از سیستم کلان جهان تلقی می‌شوند که در ارتباط با سایر کشورها و مناطق جغرافیایی کنش متقابل دارند. اگر سیستم بسته باشد امکان داد و ستد انرژی کاهش یافته و راه برای سقوط آن فراهم می‌شود مانند شوروی سابق. متقابلاً سیستم‌های باز در حد بالایی به تبادل انرژی دارمی پردازند و باقوت و توانمندی بالا به حیات خود ادامه می‌دهند (HafezNia, 2006:240). در این نظریه، ساختار و سلسله مراتب قدرت جهانی (رده‌بندی قدرت بازیگران) مورد توجه است. تقسیم جهان به دو عرصه بزرگ که اساس موجودیت این دو عرصه، اقتصاد ناشی از موقعیت جغرافیایی بود، شکل گرفته است. کوهن، موقعیت جغرافیایی بری و بحری را مورد توجه قرار داده که به عنوان رابط قدرت بین دریایی و هارتلند به شمار می‌آید. قدرتمندی کشورها براساس تبادل انرژی مشخص می‌شود و روابط بین کشورها به صورت سیستم پویا و باز شکل می‌گیرد. مناطقی که کوهن مورد توجه دارد از تجانس و همجواری جغرافیایی و هماهنگی‌های محیط انسانی بیشتری در یک یا همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی برخوردارند و به

1 Suel B. Cohen

واسطه تعاملات سیاسی، فرهنگی، نظامی و شاید مهاجرت و آمیزش مردمان و تاریخ‌های مشترک ملی، به یکدیگر پیوند می‌خورند و دارای تعامل مسالمت‌آمیزی با یکدیگر باشند.

کارل فون هاوس هوفر^۱

هاوس هوفر، با الهام‌گیری از نظریه «هارتلند» مکیندر و دستکاری در آن، همچنین استفاده از مفهوم «فضای حیاتی» راتزل، سناریویی را به وجود آورد که در آن، جهان قدیم تحت سلطه آلمان در محاصره و تحت فشار قدرت دریایی انگلیس و آمریکا بود (PishgahiFard, 2009:4). منظور هوفر از «فضای حیاتی» این بود که هر حکومتی مثل یک موجود زنده برای رشد کردن نیاز به فضا دارد یعنی باید کشورش وسیع باشد. به عقیده او در آلمان جمعیت دارای رشد تصاعد هندسی و منابع غذایی دارای رشد تصاعد حسابی است، لذا آلمان باید برای تغذیه این جمعیت، فضای خود را افزایش دهد و کشورهای را که از لحاظ قومی به آلمان نزدیک‌ترند تصرف کند (Rahimi, 2013:84). طبق نظریه ارگانیسیم، برگرفته از تئوری راتزل، کشور نیرومند آلمان مجبور بود تا برای ادامه حیات و بقای خود، فضای هر چه بیشتری را ببلعد و به همین دلیل مرزهای آن کشور مانعی ساختگی در برابر روند طبیعی این رشد بود (PishgahiFard, 2009:4). نظریه مزبور به مانند اکثر نظریات ژئوپلیتیک به محور ساختار و سلسله مراتب قدرت جهانی (رده‌بندی قدرت بازیگران) می‌پردازد. در واقع نقطه نظرات هوفر براساس مجموعه نظریات راتزل (نظریه‌های کشور به عنوان موجود زنده و فضای حیاتی) و بسط و گسترش این نظریه‌ها بود. وی پایه مطالعات خود در زمینه ارگانیک‌بودن حکومت یا کشور را براساس «داروینیسیم فرهنگی»^۲ قرار داده است. هوفر متأثر از جبر جغرافیایی، عوامل جغرافیایی، بسته به خصوصیاتشان (آب و هوا، خاک، موقعیت و ناهمواری‌های زمین)، نژاد و حتی حیات سیاسی بوده و نقاط قوت و ضعف یک منطقه، به ویژه با توجه به موقعیت جغرافیایی و وضع مرزهای آن را مورد مطالعه قرار داده است. هاوس هوفر در نظریه خود به فضا بیشتر از نژاد اهمیت می‌داد تا آنجا که فضا را به عنوان عامل تقدیر نهایی ملی تعیین کرده است. همین عوامل منجر به حضور در فضاهای مختلف شده است.

1 Karl Von Haushofer

2 Cultural Darwinism

بخش دوم: نظریه‌های مرتبط با مداخله بشر دوستانه

واقع‌گرایی

پایه‌های اصلی مکتب فکری واقع‌گرایی به این شرح می‌باشند: نخست اینکه حکومت‌گرایی هسته مرکزی واقع‌گرایی است. حکومت یا کشور بازیگر اصلی و بقیه بازیگران در نظام بین‌المللی از اهمیت کمتری برخوردار هستند. دوم اینکه، حاکمیت حکومت، وجود یک جامعه مستقل سیاسی را مشخص می‌سازد که از اقتدار کامل بر سرزمین خود برخوردار است. سوم، بقا، که هدف همه کشورهاست. تأمین منافع و امنیت ملی از سایر اهداف دولت‌ها برتر و بالاتر است. چهارم، خودیاری، به این معنا که هیچ کشوری نمی‌تواند جهت تضمین امنیت کشور دیگر مورد اعتماد باشد (Mirhaydir and et al, 2006:30-31). از منظر واقع‌گرایی، حقوق بشر صرفاً بخشی از واژگان نظام بین‌الملل مدرن و ابزاری در خدمت قدرت‌های نظام بین‌الملل برای تحقق اهداف تجاری آن‌ها و یا حتی تغییر رژیم‌های سیاسی است. به زبان دیگر گرچه اشاعه حقوق بشر در مجموعه اهداف و منافع ملی دولت‌ها گنجانده می‌شود ولی اهداف دیگری در پشت این الفاظ نهفته است و تشویق به پایبندی به قواعد حقوق بشری به سادگی روشی برای مخفی کردن پیگیری منافع خودخواهانه دولت‌ها است (Mofidi Ahmadi, 2015:199). واقع‌گراها استدلال می‌کنند که کشورها همیشه اصول مداخله بشردوستانه را بطور گزینشی اعمال می‌کنند؛ چرا که مداخله آنها نه برای مردمان در بند، بلکه برپایه «منافع ملی» خود صورت می‌گیرد. این استدلال واقع‌گرایان با بدبینی حاکی از استحاله نقش دولت در کنترل بحران، نقض حاکمیت و استقلال دولت ملی و سوءاستفاده از مداخله بشردوستانه در جهت منافع ملی مداخله‌گرایان، تفسیر می‌شود (Parekh, 1997:68).

بطور کلی می‌توان بیان کرد که حقوق بشردوستانه از منافع افراد و گروه‌ها حمایت می‌کند در حالی که واقع‌گرایان بر منافع دولت‌ها تأکید دارند، پس از این رو حقوق بشردوستانه نمی‌تواند مورد توجه واقع‌گرایان قرار گیرد. واقع‌گرایان معتقدند که کشورها منافع خود را در مداخله در نظر می‌گیرند نه منافع افراد دردمند، پس نمی‌توانند نماینده مناسبی برای بررسی تحول مفهوم حقوق بشر و مداخله بشردوستانه باشند.

مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی، در برگیرنده سازکارهای حقوقی و سیاسی جامعه بین‌الملل جهت پیشبرد قواعد حقوق بشر می‌باشد. با این اوصاف، برخی از مفروضات سنت جامعه بین‌الملل بدین گونه است:

روابط بین‌الملل یک شاخه از «روابط انسانی» است که در قلب آن ارزش‌هایی مانند «استقلال»، «امنیت»، «نظم» و «عدالت» قرار دارد؛

رهیافتی «انسان محور» است و از پژوهشگر روابط بین‌الملل خواسته می‌شود تا افکار و اعمال انسان‌هایی را که در روابط بین‌الملل دخیل هستند را تفسیر کند؛ آنا‌رشی در روابط بین‌الملل را می‌پذیرد، اما پژوهشگران جامعه بین‌الملل بدین باورند که جهان سیاست، جامعه‌ای هرج و مرج آمیز با قواعد، هنجارها و نهادهایی مجزا است که دولتمردان در اجرای سیاست خارجی به‌کار می‌گیرند (Jackson and et al, 2011:181). در چارچوب مکتب انگلیسی، گرایش‌های متفاوتی نسبت به مقوله حقوق بشر و به تبع آن مداخله بشردوستانه وجود دارد. گرایش‌های کثرت‌گرایانه و همبسته‌گرایانه در این چارچوب مطرح می‌شوند (Qawam, 2011:330).

الف) رویکرد کثرت‌گرایانه مکتب انگلیسی و مداخله بشر دوستانه

کثرت‌گرایان به سنت مثبت حقوق بین‌الملل و اصل عدم مداخله عنایت داشته و بنابراین مداخله بشردوستانه را غیرقانونی می‌دانند. این دیدگاه در سلسله مراتب میان حاکمیت و عدالت (حقوق بشر)، تقدم را به حاکمیت می‌دهد (Qawam and et al, 2013:46). در واقع، رویکرد کثرت‌گرایی به دلیل اهتمام ورزیدن به حفظ نظم و تقدم بر حاکمیت کشورها به دیدگاه واقع‌گرایی نزدیک است؛ زیرا از دیدگاه این نظریه، حاکمیت به معنای حفظ استقلال در نظر گرفته می‌شود. اما برخلاف واقع‌گرایان، تقدم حاکمیت و نظم در دیدگاه کثرت‌گرایانه مکتب انگلیسی، به منزله عدم اهتمام به مقوله حقوق بشر نیست. بلکه کثرت‌گرایان در زمینه جلوگیری از نقض حقوق بشر و حفظ امنیت انسان‌ها به مسئولیت‌های ملی و پیشگیرانه قائلند (Qawam and et al, 2013:48).

ب) همبسته‌گرایان و مداخله بشردوستانه

نظریه پردازان مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل پیدایی مداخلات بشردوستانه را ناشی از وجود یک جامعه همبسته‌گرای بین‌المللی می‌دانند. هدلی بول، فرض اساسی رهیافت همبسته‌گرا را همبستگی بالقوه دولت‌های تشکیل‌دهنده جامعه بین‌المللی در رابطه با اجرای قانون دانست. برخلاف نظریه جامعه بین‌المللی کثرت‌گرا، نظریه جامعه بین‌المللی همبسته‌گرا مقرر می‌دارد که کشورها دارای حق اخلاقی و تکلیف قانونی برای مداخله در موارد استثنائی هستند که اصول حداقلی بشریت نقض شده است. براین اساس، مداخله بشردوستانه نشان‌دهنده توافق جامعه بین‌المللی دولت‌ها در مورد مشروع بودن کاربرد

زور در موارد بحران‌های انسانی است (Qawam and et al, 2013:49). نظریه مکتب انگلیسی بر انسان و ارزش‌های آن تاکید دارد و همچنین بر روی عدالت، نظم و امنیت به خصوص بعد از جنگ سرد بیشتر مورد توجه قرار داده است. دیدگاه کثرت‌گرایی آن بر عدم مداخله و اصالت دادن به حاکمیت را سر مشق خود قرار داده که با این اوصاف به دیدگاه واقع‌گرایان نزدیک است. درحالی‌که همبستگرایان کشورها می‌توانند به شرطی که حق بشریت نقض شده باشد با رعایت مولفه‌های اخلاقی به مداخله بپردازند.

لیبرالیسم

لیبرالیسم از منظر تاریخی مهمترین چالشگر واقع‌گرایی بوده است. با وجود اینکه رهیافت‌های مختلفی از لیبرالیسم در رویارویی با مفهوم حقوق بشر وجود دارد ولی ایده اصلی این نظریه آن است که انسان دارای حقوقی اساسی چون آزادی بیان، رفتار عادلانه در روند قضایی و برابری سیاسی در قوانین اساسی کشورها است (Mofidi Ahmadi, 2015:200). لیبرال‌ها موضوع حقوق بشر را نه تنها موضوعی حاشیه‌ای نمی‌دانند، بلکه آن را از سازوکارهای نوین روابط بین‌الملل به شمار می‌آورند. آن‌ها معتقدند استانداردهای حقوق بشری امروزه تأثیر خود را در تغییر رژیم‌ها و مداخلات بشردوستانه نهاده‌اند. لیبرال‌ها دفاع از حقوق بشر را دفاع از حقوق طبیعی انسان‌ها می‌دانند (Abbasi, 2014:38). در مجموع باید اذعان داشت که لیبرال‌ها بر اهمیت مسائل اقتصادی، فناوری و زیست محیطی بیش از جنبه‌های نظامی تاکید می‌ورزند. این بدان معنا نیست که لیبرال‌ها نسبت به مسائل نظامی بی‌اعتنا هستند، بلکه اولیویتی را که رئالیست‌ها برای مسائل امنیتی در شکل نظامی آن قائل‌اند، لیبرال‌ها عمدتاً به ابعاد غیر نظامی آن می‌پردازند (Qawam, 2015:284 Quoted from, Kegley, 1995). لیبرال‌ها بیان می‌دارند که دولت‌ها به تنهایی، بازیگران اصلی در سیاست و روابط بین‌الملل نیستند بلکه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی و... نیز جزء بازیگران اصلی و تأثیرگذار به شمار می‌آیند و همچنین طرفداران این نظریه بر حاکمیت دولت‌ها به تنهایی مخالفت می‌ورزند و خواستار حاکمیت رسمی (حکومتی) و غیررسمی (غیر حکومتی) هستند.

سازه‌نگاری^۱

رهیافت سازه‌نگاری از جمله رهیافت‌های جدید در روابط بین‌الملل است. براساس این رهیافت، روابط بین‌الملل از حقایق اجتماعی مورد توافق انسان‌ها تشکیل شده است. انسان‌ها جوامع را بر مبنای کردار

1 Constructivism

خود می‌سنجند و یکدیگر را در قالب همان کردار مورد شناسایی قرار می‌دهند. این رهیافت بر تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی اعتقاد دارد و بر این باور است که تعامل بین‌المللی بر هنجارها و قواعد خاصی مبتنی است که هویت و منافع دولت‌ها را شکل می‌دهند (SariolGhalam and et al, 2006:23). سازه‌نگاری به عنوان روش تفکر درباره رابطه بین هنجارها و منافع، بر خلاف واقع‌گرایی و لیبرالیسم، معتقد است که هیچ تنش ضروری بین منافع دولت‌های دارای حاکمیت و مبانی اخلاقی مرتبط با ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر وجود ندارد. نقطه نظر مهم این رهیافت، طبیعت تکوینی^۱ واقعیت سیاسی بین‌المللی و توجه آن به این مساله است که دولت‌ها چگونه توسط هنجارها و ارزش‌های مشترک ساخته می‌شوند. درک پویایی گسترش حقوق بشر از منظر سازه‌نگاری مهم است. به اعتقاد سازه‌نگاران، حوزه بین‌المللی از مجموعه‌ای از انتظارات و قواعد درباره چگونگی رفتار بازیگران برساخته شده است. در این چارچوب، حفاظت از حقوق بشر به صورت جدایی‌ناپذیری به هدف اخلاقی دولت‌های مدرن تبدیل می‌شود و همچنین به منطق غالبی بدل می‌شود که به نهادها و سازمان‌های قدرت و اقتدار بین‌المللی در مقابل واحدهای مستقل جغرافیایی، صلاحیت و اقتدار اعطا می‌کند (Mofidi Ahmadi, 2015:200). سازه‌نگاران معتقدند مداخله بشردوستانه همیشه درون ساختار پیچیده‌ای از هنجارها و ارزش‌های متعارض رخ می‌دهد. مداخله بشردوستانه ممکن است به وسیله هنجارهای حقوق بشری که نیروی بی‌سابقه‌ای در سیاست جهان به دست آورده‌اند، حمایت شوند یا تحت تأثیر ملاحظات ژئواستراتژیک و تعهد اخلاقی سیاستمداران به حمایت از دولت‌ها و شهروندان خود تضعیف شود. احساسات بشردوستانه به تنهایی تبیین قابل‌قبولی را برای مداخله فراهم نمی‌آورد. تنها با بستر هنجاری گسترده که احساسات بشردوستانه بر آن مبتنی است، می‌توانیم پیامدها و آثار آن را درک نماییم (Qawam and et al, 2013:43). نظریه پردازان سازه‌نگاری در مفهوم مداخله بشردوستانه، بر بُعد اجتماعی تاکید می‌کردند و به عبارتی دیگر، مفهوم مداخله بشردوستانه از بُعد سخت به بُعد نرم (گفتمانی)، به عنوان ساخت اجتماعی، متحول شد. آنها معتقد بودند که وجود زمینه‌ها و هنجارهای بین‌المللی، مداخله را فراهم می‌کند و با توجه به هدف اخلاقی است که دست به حفاظت از حقوق بشر می‌زنند. در واقع هیچ‌گونه تنش ضروری بین دولت‌ها و حاکمیت‌ها در رابطه با حفاظت از حقوق بشر وجود ندارد.

۴-۱-۲- استخراج شاخص‌های مؤثر بر مداخله بشر دوستانه

بررسی‌های صورت گرفته با توجه به نظریه‌های گفته شده در زمینه ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه، نشان دهنده آن است که، هر اندازه که دولت از وسعت بیشتری برخوردار باشد قدرت سیاسی و حوزه نفوذ فرهنگی آن گسترش می‌یابد. مقوله وسعت، هر دو گستره خشکی و دریا را در بر می‌گیرد. از این رو، نظریه‌های ژئوپلیتیک یا دریامحور (آلفرد تایر ماهان)، یا خشکی محور (سرهالفورد مکیندر) و یا هر دو قلمرو (اسپایکمن) را شامل می‌شوند. موازنه واقعی قدرت سیاسی در هر زمانی می‌تواند مورد نظر باشد، البته دستیابی به شرایط جغرافیایی همچنین اقتصادی و راهبردی، از یک طرف و نیز جمعیت نسبی، نیرومند، تجهیزات و سازماندهی افراد رقیب، از طرف دیگر در این موضوع دخیل است و هر اندازه از موقعیت ویژه به این معنا، قرارگیری در کنار کشور قوی یا ضعیف، برخوردار باشد بر روی آن دولت اثر می‌گذارد و کشور ضعیف به مرور زمان، ضمیمه کشورهای قدرتمند می‌شود. فضاها و مکان‌ها عرصه رقابت قدرت‌ها و بازیگران سیاسی برای نفوذ و اثرگذاری هستند. میکندر دستیابی به قدرت را در خشکی‌ها در «منطقه هارتلند» که دارای جمعیت زیاد، بزرگ‌ترین دژ طبیعی، عدم دسترسی قدرت‌های دریایی به این منطقه، دسترسی به آب‌های آزاد که بهترین موقعیت ارتباطی و استراتژیک است در نظر گرفته است که خاورمیانه در قسمت هلال داخلی این منطقه قرار گرفته و همین عوامل منجر به اهمیت بالای این منطقه و ترغیب قدرت‌های برتر جهانی برای دستیابی به این منطقه شده است. اسپایکمن اصالت را به حاشیه داخلی هارتلند که واجد قدرت واقعی است، می‌دهد. دستیابی به این «منطقه ریملند» دستیابی به قدرت زمینی و دریایی است که آن را کلید استراتژیک جهانی می‌نامد و دارای بیشترین منابع انسانی، سهولت در ارتباطات و جایگاه قدرت‌های کلاسیک از جمله عثمانی، ایران و غیره است و می‌توان گفت که سیاست جهانی دوره جنگ سرد و بعد از آن از این نظریه تأثیر پذیرفته‌اند. در حالی که ماهان متضاد با این نظریه‌ها، بیان می‌کند که قدرت خشکی توسط قدرت دریایی محاصره شده است. وی آب را با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی، وضع طبیعی ساحل، گسترش ساحل، اندازه جمعیت، شخصیت ملی، وضع سیاسی دولت (بهره‌برداری از جمعیت، منابع و فرصت‌ها) و توجه به تنگه‌ها و تجارت دریایی منشاء قدرت می‌داند. خاورمیانه عربی را مجموعه شبه جزایری می‌داند که سطح گسل آب‌ها و خشکی‌ها به شمار می‌آید. منطقه بیضی استراتژیک که منطقه خاورمیانه بزرگ را در بر می‌گیرد دارای وجود منابع عظیم انرژی و کثرت ذخایر، حضور تولیدکنندگان اصلی، تکیه‌گاه استراتژیک و چهارراه پیونددهنده بین

امپراطوری‌های کلاسیک است، سبب شده است که قدرت‌های بزرگ به دلیل نیاز روزافزون به منابع انرژی و همچنین به دلیل علائق ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ، برای کسب ارزش‌های جغرافیایی در ماورای مرزهای خود از الگوی مسالمت‌جویانه و گاه زورمندانه استفاده می‌نمایند و به دخالت در کشورهای بیضی شکل استراتژیک به نام مبارزه با تروریسم و دستیابی به حقوق بشر برای این کشورها می‌پردازند. در این میان، برخی کشورها با وجود رویکردهای مختلف به ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه خود را حفظ کرده‌اند. اعتقاد متفکران ژئوپلیتیک به جبر جغرافیایی بسته به ویژگی‌های جغرافیایی (آب و هوا، خاک، موقعیت جغرافیایی و ناهواری‌های زمین)، نژاد و حتی حیات سیاسی مانند نظریه هارتلند می‌کنند را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهند. تمامی این نظریات در جهت تحلیل کنش‌های سیاسی عرصه بین‌الملل تدوین شده‌اند. تلاش برای تقویت قدرت ملی و توان اثرگذاری در مناسبات فراملی، به سیاست‌خارجی بسیاری از دولت‌ها جهت می‌دهد. عوامل و متغیرهای بسیاری در تعیین و اجرای سیاست نقش دارند که این عوامل تابعی از دو محیط داخلی و بین‌المللی هستند و میزان تأثیرگذاری هر متغیر با توجه به اوضاع و شرایط دولت‌ها متفاوت است. کنش‌های سیاسی در فضای بین‌المللی ریشه در عوامل مختلفی دارد که از دیدگاه افراد و نظریات مختلف، عوامل متفاوتی برای این کنش‌ها استخراج می‌گردد. به عنوان مثال در نواقح‌گرایی کنت والتز ریشه تمامی کنش‌های سیاسی سطح بین‌المللی در ساختار نظام بین‌المللی قرار دارد و در نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک، این کنش‌ها ریشه در عواملی مانند سرزمین و منابع فسیلی و موقعیت‌های گذرگاهی و جایگاه‌های مرکزی در کره زمین (هارتلند) دارد. بنابراین براساس مبانی و اصول اولیه هر نظریه و رهیافت، ریشه‌یابی علل کنش‌های سیاسی بین‌الملل متفاوت است (Rashidi and et al, 2014: 19-20). در بسیاری از نظریه‌های ژئوپلیتیک که با سیاست واقع‌گرایی همبستگی بالایی نیز داشته‌اند، دولت در جایگاه بازیگر اصلی صحنه روابط بین‌الملل بمنظور تأمین فضای حیاتی ناگزیر از قدرت‌یابی روزافزون از طریق نفوذ در یک قلمرو است. برپایه این رویکرد هر اندازه کشوری پهناورتر باشد قدرت و تمدن آن کشور توسعه بیشتری خواهد داشت. به نحوی که، رهبران دولت‌ها ممکن است تا حدی به وسیله انگیزه‌ها و احساسات بشردوستانه عمل کنند؛ اما به نظر می‌رسد که هدف اصلی مداخله در کشورهای مختلف حمایت از منافع ملی مداخله‌گران و بنابراین نشانگر نوعی سوءاستفاده از مداخله بشردوستانه می‌باشد. شورای امنیت بر اساس فصل ۷ منشور می‌تواند تدابیر اجرایی برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند. چنین تدابیری از تحریم‌های اقتصادی تا اقدام نظامی بین‌المللی را دربرمی‌گیرد. در مورد هدف مداخله

انسان‌دوستانه بر کمک‌های انسان‌دوستانه برای مردم نیازمند تأکید شده است. اما در مواردی تحریم‌های اعمال شده از سوی شورای امنیت باعث رنج‌های بسیاری برای مردم بوده است. نمونه بسیار روشن آن عراق است. در مجموع، عواملی که به صورت‌های مختلف زمینه مداخله بشردوستانه در فضاهای جغرافیایی مختلف را فراهم می‌آورند شامل موارد متعددی است. این عوامل مؤثر بر مداخله بشردوستانه را به صورت کلی مبتنی بر نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط می‌توان در قالب جدول (۳) نمایش داد.

۳-۴- یافته‌های میدانی

۳-۴-۱- تحلیل داده‌ها مبتنی بر نرم‌افزار SPSS

برای بررسی و تحلیل داده‌های بدست آمده از نظریه‌های ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه با استفاده از پرسشنامه، نرم‌افزار SPSS به کار رفته است. در این نتیجه‌گیری شاخص‌هایی که از دیدگاه صاحب‌نظران میانگینی بالاتر از حد متوسط یعنی سه دریافت کرده‌اند به عنوان مؤلفه ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه مورد پذیرش قرار می‌گیرد اما کمتر از آن میانگین، اگرچه بر مداخله بشردوستانه تأثیر می‌گذارند اما چون به عنوان مؤلفه ژئوپلیتیک به حساب نمی‌آیند کنار گذاشته می‌شوند. در جدول ذیل ۴۷ عامل، به عنوان عوامل مؤثر بر مداخله بشردوستانه بیان شده است که میانگین تأثیرگذاری هر کدام از مولفه‌ها مشخص شده است و نتایج آن را می‌توان در جدول‌های ۲، ۴، ۵، ۶ مشاهده کرد.

جدول ۲- میانگین تأثیرگذاری عوامل با بُعد جغرافیایی بر مداخله بشردوستانه

میانگین	مؤلفه‌ها	تأثیر میانگین
۳/۷۵	تسلط بر فضاها و مکانهای جغرافیایی	
۳/۳۶	شکل کشور	
۳/۵۲	تنگه‌ها و جزایر راهبردی	
۳/۹۵	طول سواحل	
۴/۰۵	توسعه اراضی	
۳/۵۲	وسعت کشور	
۴/۳۳	موقعیت جغرافیایی	
۴/۶۱	موقعیت استراتژیک	
۳/۸۵	موقعیت بری (خشکی)	
۳/۳۸	موقعیت بحری	
۳/۳۲	موقعیت هوایی	

جدول ۴- میانگین تاثیر گذاری عوامل با بُعد اقتصادی بر مداخله بشردوستانه

میانگین	مؤلفه‌ها	بُعد اقتصادی
۳/۶۶	جایگاه کشور در انتقال انرژی	
۳/۷۶	جایگاه ترانزیتی و بازرگانی	
۳/۸۵	تولیدکنندگان اصلی منابع	
۳/۸۵	وجود منابع انرژی و نزدیکی به آن (نفت و گاز)	
۳/۸۰	منابع (غیر از نفت و گاز)	
۴/۲۸	تبادل انرژی و منابع	
۱/۹۵	کمک به عوامل امداد بشردوستانه و حقوق بشر	
۲/۲۵	بازسازی اقتصادی- اجتماعی	

جدول ۵- میانگین تاثیر گذاری عوامل با بُعد سیاسی بر مداخله بشردوستانه

میانگین	مؤلفه‌ها	بُعد سیاسی
۳/۹۵	منافع ملی	
۳/۹	سطح روابط و رقابت کشورها با هم	
۳/۵	داشتن همسایگان قدرتمند و مهم	
۴/۳۵	متحدها استراتژیک	
۲/۶۱	تضمین امنیت امدادگران	
۳/۳۳	سطح قدرت کشور مداخله گر	
۲/۵۲	تدوین برنامه‌ای برای انتخابات آزاد و عادلانه	
۲/۱۴	استقرار دموکراسی	
۱/۹	توافق نامه‌ای برای تضمین رسیدن آزاد و بی قید و شرط کمک بشردوستانه به کلیه سرزمین‌های تحت کنترل طرفین	
۲/۱۵	نظارت بر آتش بس	
۱/۹۱	ادغام مجدد و بازگرداندن کلیه طرف‌های مسلح	
۲/۳۵	تأمین امنیت زیرساخت‌های حیاتی و تاسیسات اصلی دولتی	
۳/۹	قدرت و دیپلماسی	
۲/۲۵	آشتی سیاسی	
۲/۲	کمک به خلع سلاح	
۲/۴۱	مبارزه با تروریسم	
۲/۱۹	نقض و وخیم شدن وضع حقوق بشر دوستانه	

جدول ۶- میانگین تاثیر گذاری عوامل با بُعد جمعیتی بر مداخله بشردوستانه

میانگین	مؤلفه‌ها	تأثیرگذاری
۴	کمیت جمعیت	
۲	حمایت از کارکنان و تاسیسات سازمان ملل	
۲/۰۴	جلوگیری از نابودی انسان‌ها که تهدید صلح است	
۲	افزایش نقض گسترده آزادی‌های اجتماعی	
۳/۷۶	کیفیت جمعیت	
۲/۵۷	مبارزه با گرسنگی و رنج گسترده انسان‌ها	
۱/۹	جلوگیری از ارسال کمک‌ها به مردم	
۲/۰۹	آوارگی	
۳/۸	ساختار جمعیت	
۴/۰۹	ترکیب قومی	
۳/۹۰	ویژگی‌های ملت و مردم (مذهب، آداب و رسوم و...)	

بررسی نتایج برای عوامل استخراج شده از سوی محقق متناسب با نظریه‌ها و دیدگاه‌ها ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه نشان‌دهنده آن است که از ۴۷ عامل استخراج شده، ۲۸ عامل را می‌توان در قالب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک تاثیر گذار بر روی مداخله بشردوستانه در نظر گرفت، زیرا از سوی پاسخ‌دهندگان تأیید و ۱۹ عامل دیگر رد شده است که اگرچه بر روی مداخلات بشردوستانه بی تأثیر نیستند ولی بعنوان مؤلفه (عوامل) ژئوپلیتیک شناخته نشده‌اند.

تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

جغرافیا همواره نقش مهمی در امور بشر داشته است. به هویت، سرشت و تاریخ حکومت‌های ملی شکل بخشیده، به توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها یاری رسانده یا مانع آن شده است، و نقش مهمی در مناسبات بین‌المللی آنها بازی کرده است (Parsai, 2015:1). در این میان یکی از مهمترین شاخه‌های جغرافیا، ژئوپلیتیک است که ژئوپلیتیک ارتباط دولت‌ها با یکدیگر را از جنبه قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد. در زمینه ارتباط کشورها با یکدیگر عوامل و متغیرهای گوناگون دخالت دارند که بدون شک آگاهی و شناخت این آثار و عوامل در ارتباطات و سیاست‌گذاری‌ها بی‌تأثیر نیستند و به راهنمایی

دولتمردان می‌آیند. در این میان، عوامل ژئوپلیتیک از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردارند. عوامل ژئوپلیتیک از جمله مهمترین عوامل تاثیرگذار بر مداخلات بشردوستانه هستند. آگاهی و شناخت این عوامل و مولفه‌ها سبب می‌شود که دولتمردان در مداخلات و تصمیم‌گیری راحت‌تر عمل کنند و تأثیر این عوامل بسته به دیدگاه هر حکومت متفاوت است، به گونه‌ای که می‌تواند اثرات مثبت یا منفی برای مداخله‌گر و مداخله‌شونده در پی داشته باشد. البته باید در نظر گرفت که ژئوپلیتیک فقط به مسائل قدرت نمی‌پردازد بلکه با توجه به شرایط مکانی و زمانی مباحث دیگری را مورد تجربه تحلیل قرار می‌هد. دولت‌ها و سیاستمداران با آگاهی یافتن از عوامل ژئوپلیتیک می‌توانند از نقاط ضعف و قوت خود آگاهی یابند و تصمیمات اتخاذ شده خود را بر پایه این نقاط قوت و ضعف پیش ببرند و همچنین با شناخت از توانایی‌ها و ضعف‌های خود با مداخله در فضاها و جغرافیایی در پی دستیابی به اهداف و منافع مختلفی هستند. با توجه به اینکه ژئوپلیتیک با قدرت در ارتباط است مداخلات بشردوستانه نیز غالباً با کاربرد زور و قدرت توأم است که البته خود در تعارض با «حقوق بشردوستانه» می‌باشد و با این توصیف همپوشانی بین ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه وجود دارد که مبنا و اساس هر کدام از آنها قدرت می‌باشد. بر این مبنا در تحقیق حاضر سعی شده است عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه مورد شناسایی قرارگیرد، تا با آگاهی و شناخت از این عوامل، دولت‌ها و سیاستمداران بهترین تصمیم ممکن را اتخاذ نمایند و برنامه‌ها و اهداف خود را بر اساس این عوامل مهم و تاثیرگذار پیش ببرند. در بخش نظری تحقیق حاضر تلاش شده است که تا عوامل تاثیرگذار بر مداخلات بشردوستانه از نظریه‌ها و دیدگاه‌ها مرتبط با ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه استخراج گردد. این بررسی‌ها نشان داد که ۴۷ عامل را می‌توان به عنوان عوامل مؤثر بر مداخلات بشردوستانه استخراج کرد. که این عوامل در چهار بخش به صورت زیر آورده شده است:

عوامل جغرافیایی: تسلط بر فضاها و مکانهای جغرافیایی؛ شکل کشور؛ تنگه‌ها و جزایر راهبردی؛ طول سواحل؛ توسعه اراضی؛ وسعت کشور؛ موقعیت جغرافیایی؛ موقعیت استراتژیک؛ موقعیت بری (خشکی)؛ موقعیت بحری؛ موقعیت هوایی؛

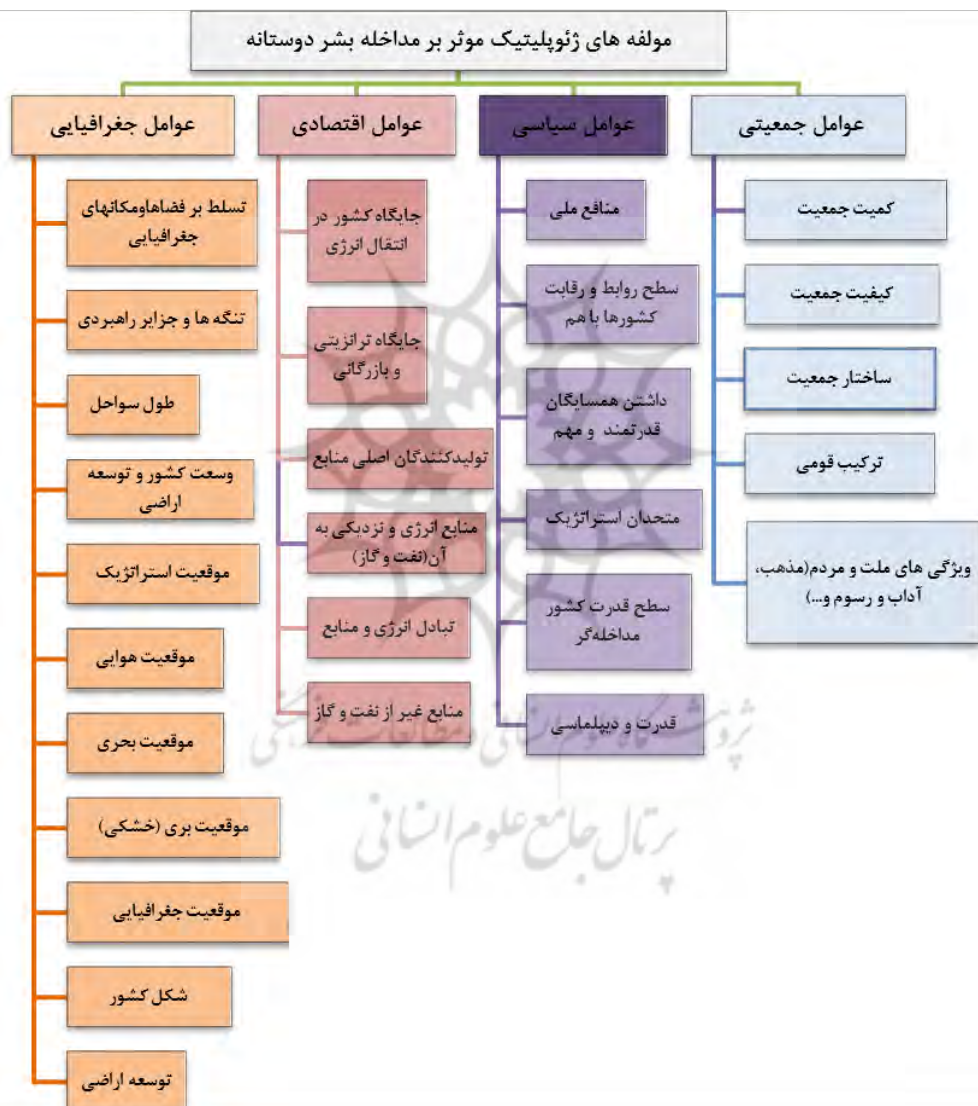
عوامل اقتصادی: جایگاه کشور در انتقال انرژی؛ جایگاه ترانزیتی و بازرگانی؛ تولیدکنندگان اصلی منابع؛ وجود منابع انرژی و نزدیکی به آن (نفت و گاز)؛ منابع (غیر از نفت و گاز)؛ تبادل انرژی و منابع؛ کمک به عوامل امداد بشردوستانه و حقوق بشر؛ بازسازی اقتصادی - اجتماعی؛

عوامل سیاسی: منافع ملی؛ سطح روابط و رقابت کشورها با هم؛ داشتن همسایگان قدرتمند و مهم؛ متحدان استراتژیک؛ تضمین امنیت امدادگران؛ سطح قدرت کشور مداخله‌گر؛ تدوین برنامه‌ای برای انتخابات آزاد و عادلانه؛ استقرار دموکراسی؛ توافقی برای تضمین رسیدن آزاد و بی قید و شرط کمک‌های بشردوستانه به کلیه سرزمین‌های تحت کنترل طرفین؛ نظارت بر آتش بس؛ ادغام مجدد و بازگرداندن کلیه طرف‌های مسلح؛ تأمین امنیت زیرساخت‌های حیاتی و تاسیسات اصلی دولتی؛ قدرت و دیپلماسی؛ آشتی سیاسی؛ کمک به خلع سلاح؛ مبارزه با تروریسم؛ نقض و وخیم شدن وضع حقوق بشر دوستانه؛

عوامل جمعیتی: کمیت جمعیت؛ کیفیت جمعیت؛ ساختار جمعیت؛ ترکیب قومی؛ ویژگی‌های ملت و مردم (مذهب، آداب و رسوم و...); حمایت از کارکنان و تاسیسات سازمان ملل؛ جلوگیری از نابودی انسان‌ها که تهدید صلح است؛ افزایش نقض گسترده آزادی‌های اجتماعی؛ مبارزه با گرسنگی و رنج گسترده انسان‌ها؛ جلوگیری از ارسال کمک‌ها به مردم؛ آوارگی؛

در بخش یافته‌های تحقیق هر کدام از عوامل، ضمن تبیین نظری بر پایه مورد پژوهی یعنی عوامل ژئوپلیتیک و غیرژئوپلیتیک مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و اثبات گردید. جهت استفاده از نظر صاحب‌نظران برای شناخت عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخلات بشردوستانه، پرسشنامه‌ای طراحی گردید و بین صاحب‌نظران ژئوپلیتیک توزیع شد. نتایج صاحب‌نظران از این پرسشنامه که از طریق نرم‌افزار SPSS به دست آمد نشانگر آن بود هر کدام از عواملی که میانگین آن بیشتر از سه باشد به‌عنوان عامل ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخلات بشردوستانه به شمار می‌آید. صاحب‌نظران ۲۸ عامل در نظر گرفته شده از ۴۷ عامل را تأیید کرده و در این بین، همه عوامل دارای بُعد جغرافیایی تأیید و دو عامل کمک بشردوستانه و حقوق بشر و بازسازی اقتصادی-اجتماعی، در بُعد اقتصادی رد شده است. در بُعد سیاسی، تضمین امنیت امدادگران، تدوین برنامه‌ای برای انتخابات آزاد و عادلانه، استقرار دموکراسی، توافق نامه‌ای برای تضمین رسیدن آزاد و بی قید و شرط کمک بشردوستانه به کلیه سرزمین‌های تحت کنترل طرفین، نظارت بر آتش بس، ادغام مجدد و بازگرداندن کلیه طرف‌های مسلح، تأمین امنیت زیرساخت‌های حیاتی و تاسیسات اصلی دولتی، آشتی سیاسی، کمک به خلع سلاح، مبارزه با تروریسم، نقض و وخیم شدن وضع حقوق بشردوستانه رد شده و در بُعد جمعیتی، حمایت از کارکنان و تاسیسات سازمان ملل، جلوگیری از نابودی انسان‌ها که تهدید صلح است، افزایش نقض گسترده آزادی‌های اجتماعی، مبارزه با گرسنگی و رنج گسترده انسان‌ها،

جلوگیری از ارسال کمک‌ها به مردم، آوارگی رد شده‌اند. بنابراین عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه در فضاهاى جغرافیایی را می‌توان در قالب ۲۸ شاخص که برگرفته از نظریه‌ها و دیدگاه صاحب‌نظران مختلف در زمینه ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه است، بیان کرد. برای درک بهتر، این عوامل در قالب چهار بخش که شامل: عوامل جغرافیایی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی و عوامل جمعیتی می‌باشد آورده شده است. این تقسیم‌بندی را می‌توان در قالب شکل ذیل به صورت کلی نشان داد.



شکل ۱- مولفه‌های ژئوپلیتیک مؤثر بر مداخله بشردوستانه

قدردانی و تشکر

مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. براین مبنا نویسندگان از حمایت‌های مالی و معنوی دانشگاه فردوسی جهت انجام تحقیق حاضر نهایت تشکر و قدردانی را دارند.

کتابنامه

1. Abbasi, M. (2014). *Humanitarian Intervention and International Law*, Tehran: Imam Sadiq University. [In Persian].
2. Azami, H. & FereshtehManesh, T. (2012). *Strategic Navy for the Development of Makran Coast*, the First Conference on the Development of Makren Coasts and the Authority of the Islamic Republic of Iran. [In Persian].
3. Cohen, S.B. (1976). *Themeryence of a new second order of power in the international system in unclear and near nuclear countries*, Mar Wanschu.
4. Ebrahimi, N. (2010). *The Transformation of the Concept of Humanitarian Intervention in International Relations and Security Studies*, Tehran: Strategic Studies Institute. [In Persian].
5. Ezati, E. (2003). *Ph.D. lecturer of political geography*, University of Tehran. [In Persian].
6. Ezati, E. (2011). *Geopolitics*, Tehran: SAMT. [In Persian].
7. Ghamat, J. (2009). Middle East position in geopolitical thought, *Daneshname*, 1(5), Spring.pp. 91-100. [In Persian].
8. HafezNia, M.R. (2011). *Geopolitical Principles and Concepts*, Mashhad: Papeli Publications. [In Persian].
9. Jackson, R. & Sorenson, G. (2011). *An Introduction to International Relations*, Translation: Zakarian, Koolahi and Taghizadeh, Tehran: Mizan Publications. [In Persian].
10. Javadi Arjmandi, M.J., Karami Ghahroodi, M. & Akhbari, M. (2015). The Evolution of US Foreign Policy toward Afghanistan Based on Geopolitics, *Quarterly Journal of Political Science*, 11(32), Autumn.pp.35-52. [In Persian].
11. Karami, J. (1996). *United Nations Security Council and Humanitarian Intervention*, Tehran: State Department of Publishing and Printing. [In Persian].
12. Kazemi, A.A. (1999). *International Relations in Theory and Practice*, Tehran: Gomes Publishing. [In Persian].
13. Mansoori, A. (2007). Geopolitics and National Interests of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Growth of Geography Education*, 22(2). [In Persian].
14. Mirhaydir, D. & Hamidineia, H. (2006). Comparison of Political Geography and International Relations in Methodology and Concepts, *Geopolitical Quarterly*, 2 (1).1-41. [In Persian].
15. Mirhaydir, D. (2012). *The Foundations of Political Geography*, Tehran: SAMT. [In Persian].

16. Mirhaydir, D. (2013). *The principles and basics of geopolitics*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
17. Mofidi Ahmadi, H. (2015). The dissemination of human rights norms from the perspective of International Relations Theories (Case Study: Support Doctrine Responsibility), *Journal of Political Studies*, 7(27), Spring. [In Persian].
18. North Holand Publishing (1970). *Encyclopedia of public Intrnational law*, The Hague: Vol 3 & 10.
19. Parekh, B. (1997). *Rethinkiny Humanitaraian Intervention*, International Science Reviwe.
20. Parsai, I. (2015). *Explaining the Geopolitical Factors Influencing Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Ph.D. Thesis Tarbiat Modares University. Tehran. [In Persian].
21. PishgahiFard, Z. & Ghodsi, A. (2009). Geopolitical Role in Geopolitical Thoughts, *Amiyah Journal*, (7). [In Persian].
22. Qavam, A.A. and Najafi Sayar, R. (2013). *Promote the concept of humanitarian intervention in the context of theories of international relations with an emphasis on English school*, International Relations Research, quoted: Finnemore, Moraha (1996), Constractive Norms of Humanitaraian Intervention, in the CultureNationalsecurity: Norms and Iden tities in World Politics, Edited by Peter Kartenstein, NewYork: Colombia University Press. [In Persian].
23. Qavam, Abdul Ali. (2011). *Politics*, Tehran: SAMT. [In Persian].
24. Qawam, A.A. (2015). *Principles of Foreign Policy and International Politics* quoted: Keyley, C. (Ed), *Contro Versiesin in International Relations: Realisem and the Neoliberal Challeng*, New York: St. Martins (1995). [In Persian].
25. Rahimi, H. (2013). *Geopolitical Theories*, Tehran: Selection Publishing. [In Persian].
26. Rashidi, M. & Ghamari, A. (2014). *Introduction to the geography of international politics, the analysis of spatial capital, impenetrability and geographic practices in the emergence of political and international behaviors*, Tehran: Erfan Publication. [In Persian].
27. Safai, H. (1990). Issue of Intervention in Other Countries, *Legal Journal*, No. 9, Bahar. [In Persian].
28. Safavi, S.R. & Sheikhani, A.M. (2010). United States Short-Term and Long-Term Objectives in the Military Invasion of Afghanistan, *Human Resource Quarterly*, 2(3), Summer. [In Persian].
29. SariolGhalam, M., Bakhshi, A. & Sadjadpour, S. K. (2006). Geopolitical Transformation of the War to the Geopolitics of Peace (Case Study: The Impact of South African Foreign Policy on Regional Security in the Period of Apartheid and beyond), *Geopolitical Quarterly*, 2(3&4), autumn and winter. [In Persian].
30. Zanganeh, H. (2004). *The concept of sovereignty*, retrived from www.hassani.org. [In Persian].